

پیش‌خواران

نظر و گذری بر دانشنامه مشروطه (رجال سیاسی)

در احوالات آنان که در مشروطه رخ نمودند

■ شاهد توحیدی



مزبور عناصر دخیل در این رویداد مهم سیاسی را به دو طیف روحانی و غیر روحانی تقسیم کرده و تلاش دارد تا مجموعه‌ای از اطلاعات موثق و حاصل پژوهش را به محققان و علاقمندان به تحقیق در این‌باره عرضه کند. این مجموعه جامع، به دست جمعی از تاریخ پژوهان پرسابقه و شناخته شده تدوین شده و مشترک‌ااز سوی پژوهشکده تاریخ معاصر ایران و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، نشر یافته است. شایان ذکر است که نام پدیدآورندگان این کتاب، در دیباچه آن ذکر شده است.
تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران در معرفی این دایره‌المعارف، نکات بی‌امده را از نظر دور نداشته است:

«به همت انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، کتاب دانشنامه مشروطه (رجال سیاسی) به بازار نشر آمد. از مباحث مهم مشروطه‌شناسی، شناخت رجال مشروطه است. بی‌شک بررسی زندگی، مواضع و ویژگی‌های شخصی افراد مهم و مؤثر در یک حادثه، می‌تواند تا حدود زیادی در روشن شدن ماهیت و ابعاد گوناگون آن واقع‌ه همچون زمینه‌ها، روند و پیامدها یاری رساند. همچنین بررسی ویژگی‌های شخصیتی رجال مشروطه که ناظر به اعتقادات،خلیقات،منش سیاسی اجتماعی ایشان است؛ ما را در شناخت انگیزه‌ها و نوع نگاه رجال به نهضت یاری می‌کند. همین‌طور بررسی عملکرد رجال مشروطیت، در سه مقطع



▲ از راست: سردار اسعد بختیاری و سپهدار اعظم از رجال دوران مشروطیت.

پیش از مشروطه، در مشروطه و پس از مشروطه، نتایج مفید و پراهمیتی در برداد. اولاً: ارزشیابی کلی از زندگینامه و عملکرد رجال به‌دست می‌دهد. ثانیاً: نشان می‌دهد که چه تعداد از رجال مشروطه، در زمینه مشروطه‌خواهی صادق و ثابت قدم بوده‌اند و چه تعداد به اقتضای منافع شخصی یا گروهی مشروطه‌خواه شدند؛ یا پس از مشروطه دست از آن شستند و حامی استبداد شدند. منظور از رجال در این اثر، همه افراد شناخته‌شده و مؤثر به لحاظ اجتماعی و سیاسی‌اند که نهضت مشروطیت به کارگزاری آنها به سامان رسیده، یا ناظر-مانده است. در این دانشنامه رجال مشروطیت به دو دسته کلی تفکیک شده‌اند، دسته اول رجال دینی (علما و فقها) و دسته دوم رجال سیاسی. در میان این دو دسته نیز همه گرایش‌ها هم از مشروطه‌خواه، مخالف مشروطه و مشروطه‌خواه مدنظر قرار گرفته‌اند. گفتنی است دانشنامه مشروطیت نخستین اثر پژوهشی طرح کلان دانشنامه مشروطیت است. دانشنامه مشروطیت یکی از طرح‌های بنیادینی است که از حدود سال ۱۳۸۵ با هدف فراهم کردن اثری جامع و تفصیلی درباره نهضت مشروطیت، بدون رویکرد غربی و مدرن شکل گرفت. اعضای شورای سیاست‌گذاری دانشنامه مشروطه، عبارت‌اند از: حجت‌اسلام‌دکتر جواد سلیمانی، دکترابوذر مظاهری، دکتر علیرضا جوادزاده، دکتر مهدی ابوطالبی، دکتر رضا رمضان‌نژاد، دکتر ذبیح‌الله نعمیان، دکتر احمد رهدار و دکتر عبدالرسول یغمویی. در کتاب دانشنامه مشروطه (رجال سیاسی)، نویسندگان که در تهیه مقالات بخش رجال سیاسی با این مجموعه همکاری کرده‌اند، عبارت‌اند از: حجج اسلام استاد علی ابوالحسنی (منذر)، دکتر محمد ملک‌زاده، خادم حسین فاضلی، علی احمدی‌خواه، اسلام افضلی، ماشاءالله حشمتی و آقایان: دکتر ابوالفتح مؤمن، دکتر سیدعلی علوی، دکتر سلمان قاسمیان، دکتر حسین حاتمی، مجتبی زنده، جواد بهمنی، محمدحسین محمدی، مهدی مقدم‌نوبین، غلامرضا کبیری و سرکار خانم دکتر فاطمه معزی. …»

■ احمد رضا صدیقی

در روز ۲ تیر ۱۳۰۶، کلاه جدیدی به نام پهلوی معمول و استفاده از آن اجباری شد! تفاوت کلاه جدید با کلاه سابق این بود که در جلوی آن سایه‌بان نصب می‌شد؛ یا اذعان یسا تاریخ پژوهان، «این سلسله قوانین و مقررات در راستای بسترسازی برای عملی کردن کشف حجاب عملی شد. آنان در یافته بودند که برای انحراف یک جامعه، انحراف زنان آن ضروری و مهم است. حامیان تاریخی و شناخته شده رضاخان، هم اینک چنین یآوری دارند و در هر لباس، برای تحقق آن می‌کوشند. مقال بی‌آمده تلاش کرده است تا با اینتا بر پاره‌ای از روایات و تحلیل‌ها، موضوع «کلاه پهلوی» را تحلیل کند. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید.

■ تقلید و تغییر پوشاک، حکایت یک اندیشه معیوب!

تمنای شباهت به غرب، در کشور ما پیشینه‌ای طولانی دارد. عده‌ای با ابزار کلمات و عده‌ای دیگر با ابزار چماق، بدان سو متمایل بوده‌اند. رضاخان اما با پیشینه‌ای پرشرارت و عاری از شفتت، طبیعی بود که از سوی گروه اول و به عنوان عضوی از گروه دوم، مورد توجه و استفاده قرار گیرد. او در این حد توجیه شده بود که تغییر ظاهر مردم، گامی به سوی مدرن شدن است! صرف نظر از ماهیت نظری مدرنیته و امکان تجمیع آن با ایرانیت و اسلامیت، او آواز دهلی از دور شنید و در پی آن روان گشت! راضا سرحدی، سیاسی، در میان این دو دسته نیز همه گرایش‌ها هم آورده است: «فرایند تغییرات در حوزه پوشاک نشان می‌دهد؛ که رضاشاه به تقلید می‌اندیشید تا تأمل در باطن مدرنیته. چراکه پس از سفر او به ترکیه و تحت‌تأثیر، مشاهدات در انکار، تغییر لباس و کشف

ایرانیان یک هوش پنهان دارند؛ این را محمد تقی بهار می‌گفت. آنان به نیکی می‌دانستند که کلاه و لباس مردان بهانه است و در نهایت، «کشف حجاب» نشانه است. هم از این روی بسا مردم به گاه تغییر لباس مردان، اعتراضات خویش را آغاز کردند و آن را مقدمه‌ای برای ستیز یا حجاب و عفاف قلمداد نمودند. نهایتاً در دی ماه ۱۳۱۴ شمسی، این حدس عمومی به واقعیت تبدیل شد و رضاخان، برای زنان مجبسه با توم به دست گرفت!

عاریخ

تاریخ ۶۰۰۶۰۲۳۳۸۸۵



دوفقر از مردان ایرانی، پس از رویداد تغییر لباس

رضاخان برای ارتقای ایران، از شیوه کلاه گذاردن و کلاه برداشتن آغاز کرد! کلاه بی‌لبه جای خود را به کلاه لبه جلو و سپس کلاه تمام لبه داد و این امر، در نظر او رسیدن به مرزهای پیشرفت قلمداد می‌شد. از نظر او هر گونه مقاومتی در برابر تجدد تحصیلی، باید سرکوب و معترض به زندان و احتمالاً گورستان دلالت می‌گشت! زورمداری رضاخان در دوران سلطنتش در این باره و سایر موارد، موجب شد که برخی از بالای ۱۰هزار مفقود در دوره حاکمیت او سخن گویند

دوران شاه از تریخ کشف حجاب رضاخانی

کلاهبرداری و کلاه‌گذاری‌های قزاق نمادی از نبوغ روشنفکران پهلویست!

را نشان داد…».

■ تغییر کلاه برای پیشرفت!

رضاخان برای ارتقای ایران، از شیوه کلاه گذاردن و کلاه برداشتن آغاز کرد! کلاه بی‌لبه جای خود را به کلاه لبه جلو و سپس کلاه تمام لبه داد و این امر، در نظر او رسیدن به مرزهای پیشرفت قلمداد می‌شد. از نظر او هر گونه مقاومتی در برابر تجدد تحصیلی، باید سرکوب و معترض به زندان و احتمالاً گورستان دلالت می‌گشت! زورمداری رضاخان در دوران سلطنتش در این باره و سایر موارد، موجب شد که برخی از بالای ۱۰هزار مفقود در دوره حاکمیت او سخن گویند. سیدمرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرای کلاه‌های بی‌دربی، متفاوت و متنوع را، اینگونه روایت کرده است:

«مدرن‌سازی امرانه رضاشاه (۱۳۰۴ – ۱۳۲۰ ش)، موجب شد به تدریج فضای سنتنی اجتماعی و فرهنگی ایران دچار تغییرات بنیادین شود و سبک جدیدی از زندگی، در جامعه ایرانی رواج یابد. تغییرات اجتماعی جامعه ایران در عصر پهلوی اول، تفاوت‌های بسیاری با تغییرات مرسوم ادوار پیشین دارد و این تفاوت را، باید نتیجه برنامه حکومت دانست. در نخستین گام، تغییر کلاه و لباس، بخشی از برنامه شیبه‌سازی جامعه ایرانی با فرهنگ فرنگیان بود. رضاشاه و هم‌مسلمان شبه‌مدرنیست او آن را کلاه پهلوی خواندند. این طرح از سوی تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله فیروز به رضاشاه داده شد و در نهایت، به‌زور به اجرا درآمد. اما رضاشاه بعد از سفر به ترکیه و تقلید از اتاتورک دست‌سور داد که کلاه پهلوی نیز ممنوع شود، چون چندان مدرن نبود. پس از آن نیز دستور داد، تا همگان کلاه‌پوی فرانسوی را بر سر



چندفقر از مردان ایرانی، پس از رویداد تغییر لباس

بگذارند که در آن دوران در اروپا و آمریکا مد بود. این کلاه در ایران به کلاه لگنی مشهور بود. این اقدام تحمیلی رضاشاه در تغییر پوشش مردم، از سوی جامعه تحمل نشد و ناآرامی‌هایی را ایجاد کرد. کتوشلوارهای اروپایی نیز که پیش از آن در میان محافل فرادست جامعه رواج داشت، برای کارمندان و متخصصان اجباری بود، اما در میان سایر اقشار تبلیغ و تشویق می‌شد. در ۱۷ دی ۱۴۰۰ نیز کشف حجاب زنان ایرانی، رسماً با تشریفات، بلااستثنا و به‌زور انجام شد. مجالسی زیر نظر دولت یا به تشویق آن، در سراسر کشور بر گزار شد تا آزادی زنان ایران جشن گرفته شود. از آن تاریخ استفاده از جادر و هر گونه چارقد یا سرپوش به جز کلاه‌های اروپایی ممنوع شد. آنها که جرئت می‌کردند در مقابل شهربانی قرار می‌گرفتند که در ملاءعام چادر یا چارقد را با فحاشی از سرشان می‌کشیدند و پاره‌پاره‌اش می‌کردند. همین امر منجر شد، برخی زنان بالای ۴۰سال خود را در خانه‌ها زندانی کنند…».

■ روشنفکران حامی رضاخان، عقده خودبیگانگی و حقارت ملی

قزاق اما در سوگیری‌های فرهنگی مردم، چندان تعیین‌کننده نبود. راه و چشاده‌ا داعی را، روشنفکران متجددنا به وی می‌نمایاندند. آنان که از مشروطه آغاز و به استبداد منور رسیده بودند و البته هم آنان که هریک در پایان، زخم‌های کاری از این نظامی فرومایه دریافت کردند و دانستند که در گذشته، چه وحشتی را بر ایران حاکم ساخته‌اند. حسینی در بازگویی سیر ماجرا، خاطر نشان کرده است:

«از روزگار کین آداب و سنن اجتماعی، مردان ایرانی را چه در فضای باز و چه در مجالس رسمی که در مکان‌های سرپوشیده برگزار می‌شد، ملزم به استفاده از گونه‌ای سرپوش می‌کرد. این سرپوش‌ها از عمامه روحانیون و دستار، شب کلاه و عرق چین تا کلاه پوستی اشراقی را، دربر می‌گرفت. از همان آغاز حکومت پهلوی، رضاشاه و حامیان فکری‌اش معتقد بودند که استفاده از این پوشش موجب سرکشستگی و نشانه عقب‌ماندگی ایرانیان است. بنابراین کلاه جدیدی با نام کلاه پهلوی طراحی شد؛ که شبیه کلاه نظامی فرانسویان بود و متعاقب آن، فرماتی سراسری مبنی بر اجباری بودن این کلاه نیز صادر شد. در آذر ۱۳۰۷ برای رسمیت یافتن این وضعیت، دولت (که در سیطره کامل رضاشاه بود) به نمایندگان مجلس فشار آورد، تا طرح اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه را تصویب کند. تعدادی از نمایندگان مجلس، طرح مورد حمایت دولت را تهیه و به مجلس ارائه کردند تا

باقید دو فوریت در پانزدهمین جلسه دوره هفتم مجلس شورای ملی بررسی شود. ارائه این طرح، با مخالفت تعدادی از نمایندگان رو به رو شد. سیدزافراییزادی در زمره این نمایندگان بود که در نطق خود گفت: این نامی دائم صحیح کلاه بر داشتن آغاز کرد! کلاه بی‌لبه جای خود را به کلاه لبه جلو و سپس کلاه تمام لبه داد و این امر، در نظر او رسیدن به مرزهای پیشرفت قلمداد می‌شد. از نظر او هر گونه مقاومتی در برابر تجدد تحصیلی، باید سرکوب و معترض به زندان و احتمالاً گورستان دلالت می‌گشت! زورمداری رضاخان در دوران سلطنتش در این باره و سایر موارد، موجب شد که برخی از بالای ۱۰هزار مفقود در دوره حاکمیت او سخن گویند. سیدمرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرای کلاه‌های بی‌دربی، متفاوت و متنوع را، اینگونه روایت کرده است:

«مدرن‌سازی امرانه رضاشاه (۱۳۰۴ – ۱۳۲۰ ش)، موجب شد به تدریج فضای سنتنی اجتماعی و فرهنگی ایران دچار تغییرات بنیادین شود و سبک جدیدی از زندگی، در جامعه ایرانی رواج یابد. تغییرات اجتماعی جامعه ایران در عصر پهلوی اول، تفاوت‌های بسیاری با تغییرات مرسوم ادوار پیشین دارد و این تفاوت را، باید نتیجه برنامه حکومت دانست. در نخستین گام، تغییر کلاه و لباس، بخشی از برنامه شیبه‌سازی جامعه ایرانی با فرهنگ فرنگیان بود. رضاشاه و هم‌مسلمان شبه‌مدرنیست او آن را کلاه پهلوی خواندند. این طرح از سوی تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله فیروز به رضاشاه داده شد و در نهایت، به‌زور به اجرا درآمد. اما رضاشاه بعد از سفر به ترکیه و تقلید از اتاتورک دست‌سور داد که کلاه پهلوی نیز ممنوع شود، چون چندان مدرن نبود. پس از آن نیز دستور داد، تا همگان کلاه‌پوی فرانسوی را بر سر

منتهی شد. نگاه سطحی و ابزاری رضاشاه و حلقه نخبگان اطراف او به جامعه و میل افراطی آنها به متمدن شدن با رنگ و بوی غربی، باعث شد تا حتی مباحثی نظیر پوشش مردم نیز از تیررس نگرش تمامیت‌خواه آنان پنهان‌ماند. این وضعیت، تنش‌های فراوانی را در سطح جامعه به وجود آورد و با وجود پیشرفت ظاهری، فرجامی موفقیت‌آمیز در پی نداشت. پشت کردن به آن چه خود داریم و تمنای آن از بیگانه، باعث دوری هر چه بیشتر جامعه از حکومت رض شاه شد فرجامی نامطلوب همچون وقایع شهریور ۱۳۲۰ را به دنبال داشت. تا جایی که این شکاف به تفرغ عمومی از رضاشاه و اقدامات او انجامید…».

■ و بالاخره عبور از لباس مردان و رسیدن به پروژه «کشف حجاب»

ایرانیان یک هوش پنهان دارند! این را محمدتقی بهار می‌گفت. آنان به نیکی می‌دانستند که کلاه

۹ جوان

| روزنامه جوان | شماره ۵۹-۲۰

و لباس مردان بهانه است و در نهایت، «کشف حجاب» نشانه است. هم از این روی، بسا مردم به گاه تغییر لباس مردان، اعتراضات خویش را آغاز کردند و آن را مقدمه‌ای برای ستیز با حجاب و عفاف قلمداد نمودند. نهایتاً در دی ماه ۱۳۱۴ شمسی، این حدس عمومی به واقعیت تبدیل شد و رضاخان، برای زنان مجبسه با توم به دست گرفت! در کتاب «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، از انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چنین می‌خوانیم:

«در سال ۱۳۱۴ش، کانونی به نام کانون بانوان تأسیس شد و ریاست این کانون به عهده صدیقه دولت‌آبادی، یکی از غرب دوستان مشهور قرار داده شد. دولت‌آبادی از جمله زنانی بود که چند سال قبل از کشف حجاب رسمی، بی‌حجاب از خانه خارج می‌شد. در همین سال، کنگره زنان مسلمان در تهران تشکیل شد و موادی را به تصویب رساند. روزنامه‌ها و مجله‌ها و جراید مختلف کشور که تقریباً همگی آنها تحت مراقبت شدید اداره سانسور شهربانی قرار داشتند و مدیران آنها همه از عوامل وابسته به فراماسونری و حکومت رضاخان یا لاقل دوستداران فرهنگ غرب بودند، با ارائه مقالات-اخبار و عکس‌های زنان بی‌حجاب و گاه عریزان، زمینه‌ها را با کمال جدیت آماده می‌کردند. مهم‌ترین زمینه برای کشف حجاب، تغییر لباس مردان در سال ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ ش بود. استعماری می‌دانست که مردان مسلمان ایرانی، نسبت به وضع پوشاک و نوع پوشش زنان خود بسیار اهمیت می‌دهند و حساسیت بر آن را، قرین شرافت و غیرت خود می‌دانند و به یک‌باره حاضر نمی‌شوند تا به کشف حجاب نین در داده. آن را اجرا نمایند.

فشار و زورگویی نیز بدون تهیه مقدمات، همان را باعث خواهد شد که در افغانستان بر سر امان‌الله خان آمد. لذا بهتر دیدند که اول از تغییر لباس مردان شروع کنند. ایسن کار دو نتیجه مهم دربر داشت: اول اینکه ذهن و روح جامعه را نسبت به تغییرات عمده که جزء آداب و سنن اجتماعی به شمار می‌رفت، آماده سازند. بدین ترتیب که چون غالباً مردان نسبت به سر و وضع خود و نوع لباس و کلاه و غیره خیلی حساسیت به خرج نمی‌دهند؛ این تغییر را بعد از کمی فشار و تبلیغ خواهند پذیرفت و این اولین رخنه در دگرگون کردن ارزش‌های سنتنی و ملی خواهد بود و با این رخنه، شرایط برای تغییرات بعدی مساعد خواهد شد. دوم اینکه، نحوه عکس‌العمل اقشار مختلف مردم را بستند، افرادی چون: روشنفکران، تحصیل‌کردگان، روحانیون، کارمندان و کارگران و زنان. بدین معنی که ببینند، چگونه در مقابل این دگرگونی موضع‌گیری خواهند کرد؟ با توجه به اینکه برای متخلفین از آن، جریمه نقدی و حبس نیز مقرر کرده بودند و این خود نوعی فشار قابل توجه بود. لذا ابتدا اجبار به تغییر لباس و کلاه را در ادارات اجرا و سپس به صورت عمومی آن را اجباری می‌کردند؛ تا در فاصله بین این دو اجبار وضعیت جامعه و نوع عکس‌العمل‌ها را ارزیابی کرده، از آن نتیجه حاصله را استخراج نمایند. بدیهی است در صورتی که واکنش‌ها عادی و معمولی بود، نشانگر تغییر تفکر و فرهنگ جامعه به شمار می‌آمد. رژیم پهلوی بالاخره آخرین بروز نگرنگری خود را از سال ۱۳۱۳ش نشان داد و با تغییر و حذف کلاه پهلوی به کلاه شاپو، دگرگونی مورد نظر خود را به اجرا گذارد و زمینه نهایی را برای کشف حجاب فراهم کرد. تا اینکه بالاخره در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴. ش، رضاشاه به همراه تاج‌الملوک و دو دخترش شمس و اشرف برای انجام مراسم فارغ‌التحصیلی در دانشسرای مقدماتی، بدون حجاب حاضر شد و از آن روز اقسام‌ظلم‌ها و جنایت‌ها آغاز شد…».

■ روزی که در آستان رضوی (ع)، مردم کلاه پهلوی‌ها را پاره کردند!

در فصل یابانی مقال، بهتر است که از میدان تحلییل به وادی خاطرات کوچ کنیم به یادمان‌های قافچه مجسد گوهرشاد. آنچه به پی می‌آید، بخشی از خاطرات مرحومه نیراعظم نواب احتشام رضوی است که پدرش از بهرمان قیام گوهرشاد بود. او در باب واکنش‌های پدر به پدید کلاه پهلوی و آینه نگرشی‌هایش در این باره، نکات بی‌آمده را به تاریخ سپرده است:

«من شیرخواره بودم که قیام مشهد در اعتراض به کشف حجاب رضاخانی رخ داد. زمانی که قیام مشهد شروع شده بود، پدرم برای خداحافظی نزد مادرشان می‌روند، دست ایشان را می‌بوسند و می‌گویند: بی‌بی، من برای شهادت می‌روم. او هم در جواب می‌گوید: برو، من تو را به خدا می‌سپارم؛ کاش آن سه پسر دیگر من هم دارای این لیاقت بودند که در راه خدا به شهادت برسند! پدرم بالای منبر صاحب‌الزمان (عج) در مسجد گوهرشاد می‌رود و در برابر جمع عظیم مردم می‌گوید: مردم این موقعی است که رضا سیاه حمال این توکر اجنبی‌ها و میرآخور انگلیسی‌ها، می‌خواهد پرده‌عفاف و حجاب را از سر زن‌ها بردارد، تا فراد دست زنان و نوامیس رسد! دست بیگانگان قرار گیرد. مردم باید قیام کنید و در مقابل او ایستادگی کنید… سپس پدرم کلاه پهلوی را که تمام رؤسا و کارمندان آستان قدس و دیگر کارمندان دولتی باید آن را به سر گذاشتند؛ از سر برمی‌دارد و نشان آستانه را می‌بوسد و کلاه را پاره می‌کند. بدین ترتیب در آن روز، چند هزار کلاه به پیسروی از پدرم پاره شد و با این عمل، شالوده قیام مشهد ریخته شد…».